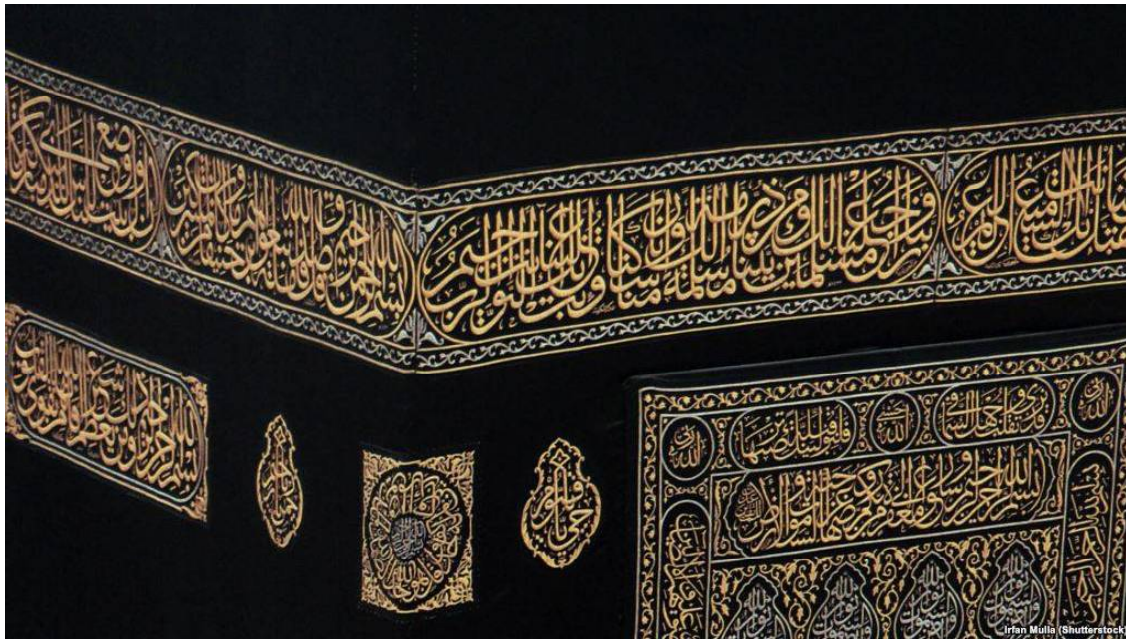


تابو

آیا «یگانه بودن خدا» با رواداری و چندصدایی در تضاد نیست؟

۲۳/اسفند/۱۳۹۷ فهیمه خضر حیدری



نمایی از کعبه، مقدس‌ترین مکان مسلمانان

در این جمله که «هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست» آیا انحصاری اخلاقی نهفته است؟ ادیان تک‌خدایی یا توحیدی از منظر رواداری و چندصدایی چه تفاوتی با ادیان چندخدایی دارند؟ چرا ایده توحید و یکی بودن خداوند تا این حد در اسلام، مهم و مرکزی است؟ یان آسمن، مصرشناس آلمانی در کتاب «تک‌خدایی و زبان خشونت» می‌گوید: «زبان نوشتاری کتب مقدس ادیان توحیدی با نوع چیرگی و خشونت همراه است و ابزار اعمال قدرت است، نه اعمال دین».

این موضوع را با سروش دباغ پژوهشگر فلسفه و ادیان، و مهدی جلالی تهرانی پژوهشگر پیشین مطالعات دین و دولت در دانشگاه کلمبیا، مطرح کرده‌ایم.

SHARE EMBED </>

آیا «یگانه بودن خدا» با...
by رادیو فردا

▶ 0:00 ○

24:46

[↓ لینک مستقیم ✓](#)
[↗ بازکردن در پنجره جدید](#)

آقای دباغ برنامه این هفته را با شما آغاز می‌کنیم. برای ورود به بحث، این پرسش ضروری است که به آن پاسخ بدهیم و آن اینکه اساساً یکتاپرستی و توحید در ادیان توحیدی که اسلام هم یکی از آنهاست از کجا می‌آید و ریشه آن در چیست؟

سروش دباغ: بگذارید من یک توضیح موجز بدهم. چنانچه پاره‌ای از مورخان آورده‌اند، فی‌المثل در کتاب «تاریخ خداواری» خانم کارن آرمسترانگ هم آمده؛ ما از دوران چندخدایی به لحاظ تاریخی عبور کرده‌ایم تا به دوران تک‌خدایی رسیده‌ایم. یعنی از پلی‌تئیزم به مُنوتئیزم. در میان ادیان ابراهیمی که همان ادیان تک‌خدایی هستند هم هر چه ما پیشتر می‌رویم ملاحظه می‌کنید که مفهوم خداوند تنزیهی‌تر می‌شود. مفهوم توحید که خب در ایده «لا اله الا الله» در اسلام پررنگ شده است، محل بحث شده و اعتقادات کثیری از مسلمانان هم حول آن شکل گرفته در قیاس با خداوند یا یهوه که در عهد عتیق به بحث گذاشته شده می‌بینید که دُز تجریدی و انتزاعی بیشتری دارد.

در عین حال این را هم عرض بکنم که ما وقتی که از خدای اسلام سخن می‌گوییم، در میان طایفه‌های گوناگون مسلمانان هم ما تلقی‌های متفاوتی از خدا داریم. یعنی خدای فقها از خدای متکلمان و از خدای فیلسوفان و عرفا قابل تفکیک است ولی هر چه که هست داخل سنت اسلامی، خود مقوله وحدانیت و یگانگی در قیاس با دیگر ادیان البته پررنگ‌تر است.

خب ما توضیحات آقای دباغ را شنیدیم. آقای جلالی تهرانی این طور که آقای دباغ مطرح کردند که به هر حال سیری تکاملی طی شده از چندخدایی به یکتاپرستی، آیا این حقیقتاً یک سیر تکاملی به معنای پیشرفت است؟

مهدی جلالی تهرانی: خیر من این را یک پیشرفت یا تکامل نمی‌دانم و شاید کلمه دگرگونش یا فرگشت برای وضعیت تجسم ما از خدا کلمه مناسب‌تری باشد. ما باید در یک روند تاریخی دین را بشناسیم چون در روند تاریخی دین شکل می‌گیرد. آن کسی یا دینی که اصلاً مفهوم تک‌خدایی را طرح کرده دین یهودیت است و اسلام بدون تردید وام‌دار دین یهودیت است، کما اینکه مسیحیت هم. اما در روند تاریخی به طور مشخص یهوه دیده نمی‌شود یعنی خدا نادیدنی می‌شود و از یک سنگ‌واره یا تندیس خارج می‌شود اما باز ظهور و بروز دارد و مثلاً در شکل آتش خودش را در وادی سینا نشان می‌دهد.

ما در واقع سه مرحله دین‌ورزی را در تاریخ زیست بشر شاهد هستیم که از حدود ۳۰ هزار سال پیش به این سو آمده. اگر بشر هوموارکتوس - بشری که روی دوپای خود می‌ایستد را - تاریخ زیستی‌اش را بین دو میلیون و تا دو میلیون و نیم سال در نظر بگیریم تا حدود ۳۰ هزار سال پیش ما هیچ اثری از اعتقادات و سمبل‌ها در زندگی این بشر نمی‌بینیم.

در آن زمان ما با انیمیزم یعنی جان دارپنداری روبه‌رو هستیم. همه چیز خداست. از سنگ و کوه و اینها گرفته و این دوره تبدیل می‌شود به دوران چندخدایی و دوران چندخدایی تبدیل می‌شود به دوران تک‌خدایی. اما هیچ یک از این مراحل کامل از بین نمی‌رود. برای مثال در همان عرفان که آقای دباغ به آن اشاره می‌کنند مسئله اینکه همه اشیا و موجودات ذکر می‌گویند و زنده هستند را داریم. این از دوران جان دارپنداری ما آمده یعنی حتی قبل از چندخدایی.

یا موضوع شرک؛ وقتی در اسلام صحبت از شرک می‌شود چرا؟ برای اینکه هنوز بحث چندخدایی است. از جهت تاریخی هم که نگاه کنیم دقیقاً طبق تورات می‌بینیم که شرک می‌ورزیدند یعنی اینها مخفیانه بت نگه می‌داشته‌اند. داستانی در تورات درباره سلیمان است که او مخفیانه بت نگاه می‌داشته و این باعث غضب خداوند می‌شود.

بینید یک جنگ است. یک حرکت خشن است که از زمان شکل‌گیری دین یهودیت شروع می‌شود و در داستان ابراهیم شما این را به وضوح می‌بینید و اصلاً مفهوم شیطان هم چنین فرگشتی را دارد. ما تا قبل از آن مفهوم شیطان را نداشتیم. همان ارتقایی که خدا پیدا می‌کند در دین اسلام به همان اندازه شیطان هم نادیدنی می‌شود و فراتر می‌رود. یا اصلاً مفهوم حق و باطل از کجا شکل می‌گیرد؟ اینها همه مفاهیم جدید است. زمانی که دین یهودیت می‌آید و می‌گوید هر دینی بجز من باطل است. این را اسلام و مسیحیت هر دو وامدار یهودیت هستند و هر چیزی را بجز خودشان به طور کامل نفی می‌کنند. یعنی با یک زمینه خشونت‌ورزی این ادیان می‌توانند شکل بگیرند...

خب در مورد خشونت من سؤال‌های مشخصی دارم که حتماً به آن می‌پردازیم. فکر می‌کنم بد نباشد در اینجای بحث که برگردیم به آقای دباغ. آقای دباغ! آقای جلالی تهرانی معتقد هستند که تکاملی صورت نگرفته از چندخدایی و این یک تکامل و پیشرفت نیست. بد نیست درباره این شما توضیح بدهید و بعد این تصویری که ساختند، تک‌خدایی و آن ایده توحید را که در ادیان توحیدی و از همه بیشتر در اسلام، مرکزیت دارد، این را به نوعی همراه با خشونت و حتی نوعی دیگری ستیزی تعبیر کردند. شما چه پاسخی می‌توانید بدهید؟

دباغ: تکامل اگر معادل evolution باشد و معادلی که متضمن ارزش‌دآوری باشد، من نخواستم ارزش‌دآوری بکنم. البته موضع شخصی خودم دارم اما در وهله نخست به نحو توصیفی سخن گفتم یعنی تطوری صورت گرفته و ما از چندخدایی آمده‌ایم به سمت تک‌خدایی و بعد در میان ادیان ابراهیمی و تک‌خدایی هم از یهودیت رسیده‌ایم به اسلام.

من به نوعی این را از لحاظ معرفت‌شناختی امر مثبتی می‌بینم و تصورم این است که هر قدر ما از چندخدایی به سمت تک‌خدایی پیش می‌رویم محتوای صدق این دعاوی بیشتر است. حالا اسم را کسی تکامل بگذارد یا نگذارد. من از تحول و تطور سخن می‌گویم اما تحولی که بر محتوای صدق‌اش اضافه شده است. چند جا هم ایشان تعبیر برساختن را به کار بردند. این خب از یک منظر constructivism است. یعنی کسی که قائل به این است که امر متعالی مابه‌ازایی در عالم خارج ندارد...

خب آقای دباغ من همین جا از شما سؤالی می‌پرسم. اینکه می‌فرمایید به هر حال از نگاه خود شما پیشرفتی بوده تغییر از چندخدایی به تک‌خدایی و یکتاپرستی؛ دیدگاهی وجود دارد که در چندخدایی، یک چندصدایی و تکثری هم نهفته است و جامعه‌ای که دین چندخدایی را دارد جامعه متکثرتری است. شما که می‌گویید حرکت به سمت تک‌خدایی پیشرفت بوده ممکن است نظرتان را درباره این موضوع هم توضیح بدهید؟

دباغ: تا جایی که تجربه تاریخی ما نشان می‌دهد به نظرم آنجا ارتباط علی و ضروری و لایتخلفی میان اینکه ما در جوامع توحیدی با تک‌صدایی بیشتر مواجه بودیم و چندصدایی کمتر داشته‌ایم بر خلاف جوامع چندخدایی؛ من چنین ارتباط وثیقی مشاهده نمی‌کنم فکر می‌کنم شواهد تاریخی هم مؤید این مسئله است. یعنی اینها رابطه موقتی و امکانی دارند نه رابطه ضروری. می‌شود یک جامعه‌ای را تصور کرد یا به لحاظ تاریخی سراغ گرفت که تک‌خدایی بوده‌اند و در قیاس با جوامع چندخدایی در آن خشونت ورزیده می‌شده و از حیث دیگری می‌شود جوامعی را در میان ادیان توحیدی سراغ گرفت که خشونت در آنها نبوده یا خشونت کمی در آنها بوده است.

بحث از خشونت حقیقتش یک بحث ذوابعد و پیچیده‌ای است و چنان که من می‌فهمم نمی‌شود آن را فروکاست به صرفاً یک ایده انتزاعی که حالا توحیدی باشد یا چندخدایی باشد. این ایده یک ایده است در کنار ایده‌های دیگر. اگر نوعی تقلیل در این جا صورت بگیرد به نظرم مغالطه است چون خیلی از عواملی که در قصه خشونت مدخلیت دارد اصلاً از جنس ایده‌های الهیاتی نیست.

بدون اینکه بخواهم داوری کنم راجع به وضعیت پرتلاطم خاورمیانه، می‌خواهم بگویم افزون بر المان مسلمان بودن، المان‌ها و عوامل محیطی و اقلیمی و معیشتی هم برقرار است. همچنان که در آیین مسیحیت، همچنان که در بودیسم. شما می‌دانید بنیادگرایی دینی در معنایی که در چهار دهه گذشته سر برآورده ابتدائاً در بودیسم شکل گرفته.

جلالی تهرانی: به طور کلی ما وقتی که این کلمه را می‌شنویم، تقلیل‌گرایی، یک ذهنیتی معمولاً پشت ذهن ما هست که می‌خواهیم با پیچیده کردن پدیده‌ها امکان شناخت آنها و پیدا کردن راه‌حل را سلب کنیم. اما برای هر گونه مشاهده و نظریه علمی شما الزاماً باید اتفاقاً آن چیزی که به غلط به عنوان تقلیل‌گرایی شناخته می‌شود را به کار ببرید تا بتوانید فاکتورهای لازم را تشخیص بدهید و فاکتورهای دیگر را کنار بگذارید و به شناخت درست‌تری برسید. برای مثال در جامعه‌ای که فاشیسم در آن حاکم است، در جامعه ایتالیا یا آلمان قبل از جنگ دوم، شما می‌توانید بگویید که بله خشونتی که در آنجا شکل گرفته زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و انواع زمینه‌ها را داشته و بنابراین گناه را یا بخشی از گناه را از روی آموزه‌های فاشیسم بردارید. ما همین وضعیت را در مورد ادیان می‌بینیم.

بر مبنای اخلاقی که ما امروز می‌شناسیم و به تکرار احترام می‌گذاریم و اعتقادات دیگران را حداقل به رسمیت می‌شناسیم اگر چه مخالف ما باشند، ممکن است احترامی برای اعتقادات دیگران قائل نباشیم ولی حق اعتقاد داشتن را حداقل به رسمیت می‌شناسیم. خب این دقیقاً با آموزه‌های پیامبر اسلام و عملکرد پیامبر اسلام در تضاد ماهوی است. به چه حقی پیامبر اسلام آمده به اعتقادات دیگران در مکه توهین کرده و خدایان آنها را شکسته؟ به چه دلیل ابراهیم در افسانه که گفته می‌شود همین کار را کرده؟ چرا به اعتقادات دیگران کار داشته؟

دقیقاً این به تک‌خدایی بودن ارتباط پیدا می‌کند و بنیادش بر این است که خودت را ذی‌حق و دیگران را باطل می‌دانی. همان طور که در سؤال قبل اشاره کردم اصلاً مفهوم حق و باطل در دین‌های چندخدایی وجود نداشت. شما در پنتیان‌ها نگاه کنید. در پنتیان رم نگاه کنید که ۲۵۰۰ سال دارد و در پنتیان کعبه نگاه کنید که ۱۵۰۰ سال دارد. نمی‌دانیم چه قدر قبلش هم بوده. انواع خدایان در پنتیان‌ها کنار هم وجود داشته‌اند و در همزیستی بوده‌اند و هیچ تضادی بین اعتقادات به وجود نمی‌آمده. قبایل با همدیگر بر مبنای اعتقادات‌شان نمی‌جنگیدند. تمام این میراث شوم خشونت‌بار را که بخش بزرگی از جنگ‌های ما را ایجاد کرده ما از قبل دین تک‌خدایی و باطل شمردن اعتقادات دیگری داریم.

آقای دباغ برمی‌گردیم به شما. خب آقای جلالی تهرانی استدلال‌شان این است که دین تک‌خدایی حق و باطل به وجود می‌آورد و به هر حال خداوندی است که می‌گوید این حق است و این باطل است و ایشان معتقدند که در دین‌های چندخدایی چنین حق و باطلی وجود ندارد یا خدایان در کنار هم هستند، این ایده در مرکز وجود ندارد که یک صدای مشخص در کار نیست که فرمان می‌دهد، فرامین در کار است. در نتیجه تکثر ممکن است وجود داشته باشد در جامعه و در میان عقاید و باورها. پاسخی دارید به این نکات بدهید؟

دباغ: چندصدایی و چنددینی یا چندخدایی اینها دو مقوله است. هیچ منافاتی ندارد که ما با مونوتئیزم یعنی تک‌خدایی و چندصدایی مواجه باشیم. یک طوری پرسش طرح شده که تو گوی یک رابطه این‌همانی یا رابطه خیلی وثیقی میان چندخدایی و چندصدایی وجود دارد و میان تک‌خدایی و تک‌صدایی. نه! نه تجربه تاریخی این را نشان داده است و نه منطقاً می‌شود راجع به این سخن گفت. ما در میراث عرفانی‌مان در اسلام که قدمتی طولانی دارد به نیکی این را می‌توانیم سراغ بگیریم که اینها به تعبیر امروزی به هر حال پولورالیست بودند و اهل تساهل بوده‌اند و اهل تسامح بوده‌اند...

عرفان با دین به هر حال تفاوت دارد دیگر....

دباغ: نه عرفان با دین فرق نمی‌کند. دین به لحاظ تاریخی بروز و ظهورهای متفاوت دارد. یک روایت آن روایت عرفانی است. به همین خاطر ما با کثرتی قیرقابل‌تحمیل به وحدت در میان میراث یک دین مواجهیم. به همین سبب من قائل به این موضوع نیستم که یک رابطه تنگاتنگی میان تک‌خدایی و تک‌صدایی وجود دارد. نه خیلی از عرفای ما اهل تساهل بوده‌اند. فیلسوفان هم همین‌طور. شما شیخ ابوالحسن خرقانی را ببینید. بد پیشانی آرامگاهش چه نوشته؟ «هرآن کس که بر این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش نپرسید چه آن کس که پیش خدا به جان آرزو، پیش بوالحسن به نان آرزو». خب این نگاه پولوراستیک است.

نکته دیگر که در مورد خشونت گفتند ببینید خطایی که در اینجا صورت می‌گیرد یک خطای زمان‌پریشی است. درکی که ما امروز از خشونت داریم با درکی که سده‌ها پیش از خشونت وجود داشته فاصله دارد. خشونت یک مفهومی مثل سنگ و در و تخت و دیوار نیست. یک مفهوم برساخته اجتماعی است و مفاهیم برساخته اجتماعی، مؤلفه‌ها و مقومات‌شان از عصری به عصری تغییر می‌کند.

وقتی که می‌گوییم تقلیل به این معنا نیست که راجع به یک مؤلفه صحبت نکنیم. بلکه به معنای آن است که چندجانبه یک مقوله را نگاه کنیم. همه پدیده‌های اجتماعی مطابق با این تحلیل ذوابعاد هستند. به خاطر این که عالم انسانی پیچیده است. بیش از چندهزار سال است که بشر پای به دوران تک‌خدایی گذاشته و چندخدایی کاملاً از جهان رخت بر بسته. چه سودی دارد به فرض -من حالا با تحلیل ایشان از چه گونه‌گی شکل‌گیری آیین اسلام موافق نیستم - این بحث‌ها را چه سودی دارد که بکنیم؟ پیش از اسلام شما بروید سراغ مسیحیت، سراغ یهودیت. آنها که قدمت بیشتری دارند. بروید به هم مسیحیان بگویید که مسیحیت را فروبزنند. مگر شدنی است؟ به همه مسلمان‌ها بگویید که آیین اسلام را فروبزنند. ما باید بحث‌هایی بکنیم که منتج به نتیجه بشود و منتج به نتیجه شدن از اینجا آغاز می‌شود که در جامعه تک‌خدایی که الان دنیا را فراگرفته، برویم به سمت چندصدایی.

من برمی‌گردم به آقای جلالی تهرانی. نکته‌ای که آقای دباغ در صحبت‌هاشان دارند این است که به لحاظ تاریخی هم اثبات نشده که جامعه‌ای که دین چندخدایی را دارد دنبال می‌کند الزاماً جامعه صلح‌آمیزتری است.

جلالی تهرانی: اجازه بدهید از اینجا شروع کنم که آقای دباغ روی مبلشان می‌توانند بنشینند و ابوالحسن خرقانی را بخوانند. اصلاً آوردن بحث متألهین یا اهل کلام یا عرفا در این بحث نفیاً و اثباتاً جایی ندارد به کار اینکه ما داریم اثر آموزه‌های دینی را که در طول تاریخ شکل گرفته و تغییر هم کرده و دچار تطور هم شده بر روی اجتماع می‌بینیم و این آموزه‌ها شکل مشخصی دارند یعنی این آموزه‌ها خشونت‌پرور هستند.

بحث تقلیل‌گرایی هم همین است. ما تمام فاکتورهای دیگر، فاکتورهای اقتصادی، قومی همه را قبول داریم و رد نمی‌کنیم اما الآن به طور مشخص فقط می‌خواهیم به یک فاکتور نگاه کنیم. طبیعتاً جامعه‌های چندخدایی هم خشونت داشته‌اند. ما می‌خواهیم به اثر دین نگاه کنیم. آموزه‌های دینی در جوامع تک‌خدایی به جهت اینکه بحث حق و باطل را مطرح می‌کنند و دیگری را نفی می‌کنند و شیطان می‌شمرند، این آموزه‌ها خشونت‌پرور است. از طرف دیگر از نظر تاریخی هم می‌بینیم که تا قبل از ادیان توحیدی، ما جنگ‌هایی که به خاطر اعتقادات انسان‌ها با هم باشند شاهد نیستیم.

آموزه‌هایی که حق و باطل را تشکیل داده‌اند دچار زمان‌پریشی نیستند چون همین امروز وجود دارند و همین آموزه‌ها کماکان در جوامع مذهبی توحیدی غالب است.

ایشان گفتند که این بحث چه سودی دارد؟ خب ایشان یک فرض را در نظر گرفته‌اند احتمالاً که این ادیان ابدی هستند. علم به ما نشان داده که هیچ دینی و هیچ برساخت بشری ابدی نیست. دعوت به خروج از این ادیان اصلاً چه اشکالی دارد؟ این خودش یک بحث دیگر است که به افراد بگوییم آقا نفی کنید، از این ادیان خارج شوید، این کاری است که ایتنیست‌ها (بی‌خداها) انجام می‌دهند. بنابراین این ادیان هم می‌تواند کاملاً زمان‌مند باشد و کاملاً از بین برود. این هم سودی است که می‌تواند برای جامعه داشته باشد و آن آموزه‌هایی را که دین داشته مورد بازبینی قرار دهیم و در ذهن خودمان پیرایش کنیم. مسئله اصلی روابط بین انسان‌هاست چون دین قبل از دولت مدرن، نظم‌دهنده جوامع بوده، حداقل ادیان توحیدی این گونه بوده‌اند.

آقای دباغ در کتاب «تک‌خدایی و زبان خشونت» از یان آسمن این موضوع بررسی شده که اصلاً زبان نوشتاری کتب مقدس ادیان توحیدی به طور کلی با نوع چیرگی و خشونت و فرماندهی همراه است. می‌گوید که این ابزار اعمال قدرت است؛ نه اعمال دین. آیا چنین چیزی در ادیان تک‌خدایی به نظرتان قابل توضیح است؟

دباغ: من تصورم این است که - این کتاب را که نخوانده‌ام - اما ما وقتی با یک برساخته اجتماعی مواجه می‌شویم که جا می‌افتد حتماً آلمانی از قدرت در آن هست. هر تمدنی به قول نیچه وقتی می‌خواهد شکل بگیرد - در کتاب تبارشناسی اخلاق - هر امری که انسان - محور است و به این معنا تمدنی از خود به جا می‌گذارد [همین است]. قطعاً یک ارتباط وسیعی بین power و knowledge وجود دارد. فرض بفرمایید که شکل‌گیری اسلام یا هر امر دیگری. در کتاب «تبارشناسی اخلاق» و «فراسوی نیک و بد» نیچه به درستی توضیح داده که از زمان یونان باستان تا روزگار کنونی چه گونه تمدن‌های مختلف سر بزنگاه‌های [مختلف] ارتباط وثیقی میان شخصیت‌های قدرتمند و به قول او ابرانسان و قدرت و معرفت و به قول ویتگنشتاین نوعی بازی زبانی شکل می‌گیرد.

البته توجه دارید که قدرت به معنای قدرت سیاسی نیست. یک چیزی است که از بالا تا پایین ساری و جاری است. یعنی مثل قدرتی که میان پزشک و بیمار است. قدرت به این معنا از مفهوم‌ترین گلوگاه‌های تمدن انسانی البته که ظهور داشته. من هم موافقم با آقای جلالی که تاریخ شرکت بیمه نیست. من هم نمی‌دانم که آیین اسلام یا مسیحیت چه روزی رخت برمی‌بندد. من هم نمی‌دانم اما می‌خواهم بگویم آن چیزی که به ما کمک می‌کند حرکت به سمت ساز و کارهای جامعه چندصدایی است در روزگار کنونی. ببینیم از آن چه گونه می‌توانیم سراغ بگیریم. می‌شود با بازخوانی انتقادی احکام فقهی و اجتماعی به سمتی حرکت بکنیم که در روزگار کنونی در دل جوامعی مثل جامعه ما، مدارا و تساهل نهادینه شود.

خواهش می‌کنم آقای جلالی تهرانی در پاسخ به آقای دباغ و در جمع‌بندی صحبت‌هاتان اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

جلالی تهرانی: ببینید زبان قدرت با زبان دین برای سده‌ها یکی بوده تا همین امروز. و به این زبان توسل جسته می‌شود. شما ببینید داعش کتاب شریعت کامل منتشر کرده بود. هیچ حرکتی را انجام نمی‌داد مگر بر مبنای اصول شریعت که تدوین شده بود. خب هر موقع شما می‌توانید توسل کنید به این زبان و آموزهای دینی توسل کنید و بخش‌هایی از آن را بر بکشید و بر مبنای آن اعمال قدرت و خشونت بکنید.

سؤال مهم اینجا می‌شود که چه کسی می‌تواند این روایت و اتوریته را داشته باشد که خشونت را نفی یا ترویج کند؟ بنابراین روایت‌های مختلف یا برداشت‌های مختلف کمکی به ما نمی‌کند. زحمتی است که آقای سروش و هم‌فکرانشان می‌کشند. تنها راهش نفی خود دین است که عامل خشونت است.

سپاسگزارم سروش دباغ و مهدی جلالی تهرانی مهمانان این هفته تابو.

فهیمة خضر حیدری

فهیمة خضر حیدری روزنامه‌نگار ایرانی است که از سال ۱۳۸۹ با رادیوفردها همکاری می‌کند. او که از جمله در حوزه‌های اجتماعی و زنان فعالیت داشته، در حال حاضر تهیه‌کننده دو مجله هفتگی جامعه و تابو در رادیوفردهاست.